

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

امان شادکام
۲۰۲۰ می ۰۵



نقش احزاب و رهبران شیعه افغانستان در تقویت بنیادگرایی



بنیادگرایی دینی مانعی در برابر فرهنگ جدید شناخته شده و اغلب تحلیلگران آن را با اجتماعات و روابط سنتی هماهنگ می دانند. منشای بنیادگرایی دینی در آن دسته از جنبشها و بحرانهای اجتماعی دیده شده است که واکنشهای خشونت آمیز را در برابر فرایند نوگرایی در خود می پروراند. (توسلی: غلام عباس، ۱۳۸۰)

امروزه بنیادگرایی به عنوان یک پدیده اجتماعی، مهمترین نماد تعصب فرهنگی به شمار رفته، دین در تفسیر بنیادگرایانه اش به معنای برجسته ترین منبع هویت ساز آن در جهان تبدیل شده است. واژه بنیادگرایی بیشتر به عنوان بنیادگرایی اسلامی برای بیان موضع فکری، عقیدتی و سیاسی بخشی از گروههای فعال اسلامگرا در جهان و افغانستان، در ذهنها متبادر می کند. بابی سعید، استاد دانشگاه منچستر انگلستان، بنیادگرایی اسلامی را جریانی درون یک رویداد گسترده تر و آن را حرکتی در بردارنده طرهای سیاسی می داند که از سوی سازمانهای شیوسنا در هند و ائتلاف مسیحیان در ایالت متحده آمریکا ارائه می شود و مورد حمایت قرار می گیرد.

کاستلز جامعه شناس اسپانیایی، ضمن ارائه تعریف خاص از بنیادگرایی، بر ارزشمندی یک هنجار واحد که برگرفته یا

متأثر از منبع "خداوندی" و دستکاری شده توسط افرادی خاصی بوده، باورمند است می گوید: "بنیادگرایی به معنای بر ساختن هویتی برای یک سان سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که برگرفته از احکام خداوند است."

الیور روا، نویسنده کتاب "افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی" بنیادگرایی اسلامی را منسجم و همگام با یک دیگر نمی داند. وی دو نخله را به عنوان لایه های بنیادگرایی اسلامی، به تفکیک مورد بررسی قرار می دهد: ۱- سنت گراها، ۲- اصلاح طلبان. سپس ادامه می دهد که سنت گرایان، طرفدار تداوم طریقه ای هستند که رد آن دسترسی به نصوص اصلی از طریق تفاسیر مذهبی مانند شافعی، مالکی، حنبلی و... میسر است و هیچ گونه نوآوری را نمی پذیرند. (مهدوی، جعفر، ۱۳۹۳)

بنیادگرایی پدیده ای نیست که به صورت ناخودآگاه وارد جامعه شود؛ بلکه فرایندی است که در یک زمان معین انجام می شود و به منظور خاص و در قالب یک چارچوبی نامشخص شکل می گیرد و بیشتر به اسلام و سنت وابسته است. گاهی در بدنه دین و گاهی هم در بدنه جامعه و سیاست جا باز می کند و به پرورش و نهادینه شدنش ادامه می دهد. راههای گذر از بن بستها را به روی مردم می بندد و مردم را در قعر زندگی بدوی و سنتی سوق می دهد. در واقع می توان گفت: بنیادگرایی و عاملان آن با شیوه و مهارتهای خاص بر گرده مردم سوار می شوند و لگام را به دست می گیرند تا زندگی و آزادی مردم را بگیرند. مذهب گرایانی که در صدد نوگرایی در مذهب هستند، منبع دیدگاه شان را تغییر نمی دهند به این دلیل نمی توانند راهکاری جدیدی را برای از میان برداشتن سنتگرایی از خود نشان بدهند.

اگر به تاریخ معاصر افغانستان نگاه کنیم از زمان احمدشاه ابدالی تا حکومت اشرف غنی، دولت داری و سیاست با استبداد مذهبی و تقویت بنیادگرایی مذهبی آمیزش داشته است.

حاکمان در تقویت آن نقش برارنده داشته اند، با فتوای مذهبی حکومت کرده اند و برای نابودی مخالفانشان و حتا مردم از ترویج بنیادگرایی استفاده کرده اند. کتابها و اسناد تاریخی که این حاکمان ساخته و تولید کرده اند، این حقیقت را انکار نکرده، بازتاب داده است. شوربختانه این سنت در دوره حاکمیت احزاب خلق و پرچم از بین نرفت، آنها نیز نتوانستند به آن، نقطه پایان ببخشند.

پس از سقوط حکومت نجیب الله، افغانستان به آتش جنگ احزاب بنیادگرای جهادی، تبدیل شد و این جنگ زندگی را برای مردم دشوار کرد و تضاد قومی و مذهبی را پروراندند. در این دوره و دوره حاکمیت طالبان، افغانستان شاهد کشتار و جنگهای قومی بود. گروههای بنیادگرای جهادی در هر جا بر یک دیگر هجوم می آوردند و جنایتهای شان را توجیه مذهبی می کردند. اینگونه حرکتهای بنیادگرای مذهبی و جاهلانه، افغانستان را به یک کشور ناامن و بستری برای پرورش بنیادگرایی مذهبی و فعالیت سازمانهای این جریان مبدل کرد.

در ترویج بنیادگرایی اسلامی همه احزاب موجود جهادی نقش داشتند و دارند، نمی توان تنها یکی یا شماری از این احزاب را بنیادگرا خواند؛ بلکه این احزاب به سهم و میزان شدت مذهبگرایی شان، در تقویت بنیادگرایی نقش داشته و اکنون نیز به نحوی دیگر این نقش را بازی می کنند. آن گونه که در ابتداء گفته شد، بنیادگرایی بر مبنای خواست فردی یا گروهی پیش می رود و به همین خاطر حق آزادی، عدالت و برابری را از مردم می گیرد.

در این نوشته به پیشینه کارکرد احزاب شیعه و رهبران آن پرداخته شده است. دلیل این انتخاب این است که بعضی ها می گویند این احزاب و رهبران شان، سهمی در تقویت بنیادگرایی مذهبی نداشته اند.

احزاب شیعه پیش از تشکیل "حزب وحدت" در اواخر دهه شصت خورشیدی شمارشان به هشت حزب، می رسید. با تلاش "عبدالعلی مزاری" در زیر نام "حزب وحدت اسلامی" متشکل شدند. در واقع هسته رهبری "حزب وحدت اسلامی" را سازمان نصر، اعضاء، کادرهای نظامی و سیاسی آن به دست گرفت و اتحاد احزاب هشتگانه شیعی زیر نام "حزب وحدت اسلامی" در واکنش به نادیده گرفتن نقش این احزاب، در طرح "دولت اسلامی" مجاهدین که از سوی احزاب هفتگانه سنی، در پشاور مطرح شده بود، به وجود آمد و جمهوری اسلامی ایران که میزبان رهبران احزاب شیعه بود، در تشکیل حزب وحدت نقش داشت.

"حزب وحدت اسلامی" به رهبری عبدالعلی مزاری در دهه هفتاد، هرچند احزاب کوچکتر شیعه را متشکل کرد و با توجه به ستم نژادی و تاریخی که هزاره ها از حاکمیت های گذشته با توجه مذهبی کشیده بودند، داعیه ای "حقوق قومی و مذهبی هزاره ها و شیعیان" را مطرح کرد؛ اما در تشکیلات حزب وحدت کادرها و نخبگان هزاره و شیعه مذهب با گرایشهای ناسیونالیسم قومی و چپی نیز وجود داشتند، به این دلیل خواست های متفاوت را مطرح کرد و در تشکیلات این حزب کمیته زنان نیز وجود داشت؛ اما ایدئولوژی و نظام مطلوب "حزب وحدت اسلامی" مانند احزاب دیگر جهادی، ایجاد "حکومت اسلامی" بود.

این حزب که نمایندگی از حلقه های مختلف احزاب شیعه می کرد. این احزاب و رهبران شان در هزاره جات پیش از تشکیل حزب وحدت باهم جنگهای بنیادگرانه مذهبی داشتند و عامل کشتار و تبعید تحصیلکردگان نواندیش، معلمان و هنرمندان بودند و مانند احزاب دیگر جهادی به پاکسازی دگر اندیشان پرداخته بودند.

"حزب وحدت اسلامی" که اکنون به چند حزب با یک وجه مشترکی به نام "حزب وحدت" انشعاب کرده در هسته رهبری آن سازمان نصر قرار داشت و این سازمان، در ابتداء از حلقه ای به نام "روحانیت نوین" به وجود آمد، در این حلقه اشخاصی مثل؛ آیت الله صادق پروانی، سیدعباس حکیمی، محمد کریم خلیلی، عزیزالله شفق و ضامن علی واحدی فعالیت داشتند. این حلقه دارای اساسنامه و نشریه ای بود و قوانین بنیادگرایی در آن حاکم بود، و هدفشان معطوف به دین و مذهب از نوعی تشیع بودند. مثلاً کسانی که در حلقه "روحانیت نوین" می پیوستند باید از یک سلسله ویژگیها و شرایط برخوردار می بودند. شرایط اول: باید مربوط قشر روحانی می بود تا شرح لمعه تحصیل مذهبی می داشتند. شرایط دوم: کسانی که سواد نسبی داشتند باید زیر نظر آخوندهای حلقه "روحانیت نوین" فعالیت می کردند. در حلقه روحانیت صنف های سیاسی و دینی دایر می گردید. (ناطق، محمد، ۱۳۹۶)

در واقع این مرحله آموزش بنیادگرایی اسلامی بود و چنین به نظر می رسد که آخوندها به غیر از خودشان، کس دیگری را قبول نداشتند و زمانی که مذهبگرایی تا این حد باشد؛ معلوم است که جامعه به سوی بنیادگرایی و بحران کشیده می شود و خون مردم بیگناه سنگ فرش خیابانها شده و عده ای صاحب مال و منال می گردند.

محمد اکبری یکی از رهبران حزب وحدت اسلامی پیش از تشکیل این حزب، در ولسوالی پنجاب بامیان حرکتی تحت نام "انقلاب اسلامی" تشکیل داده بود، بهشتی در "ورس" و در بخشی از دایکندی، حاکمیت داشت، مردم را به جهاد اکبر که همان جنگ مذهبی است، دعوت می کرد. گفته می شود، بهشتی خواهان یک نظام اسلامی مردانه بوده و حتا روا نمی دانسته که زنان در "جهاد" بپیوندند، به این صورت گفته میتوانیم بهشتی یک بنیادگرایی مذهبی بوده، حق قایل نشدن به زنان، مصداق بنیادگرایی مذهبی است.

جامعه هزاره، با اینگونه، بنیادگراها مواجه بوده که به جز مذهبگرایی افراطی، ارزش دیگری نداشته اند. پس از برگزاری کنگره عمومی رهبران احزاب شیعه پیرو ولایت فقیه در بامیان، که "حزب وحدت اسلامی" را تشکیل دادند؛ زمانی که "آیت الله خمینی" مؤسس ولایت فقیه، در ایران فوت می کند، ملاهای پیرو "حزب وحدت اسلامی" در هزاره

جات چهل روز شال عزا بر تن شان و پیروان شان می کنند. این اعمال، نشان می دهد که رهبران حزب وحدت، به ایدئولوژی ولایت فقیه دلبستگی داشتند. عبدالعلی مزاری طرح حقوق سیاسی و مذهبی هزاره ها و شیعیان را مطرح کرد؛ اما ایدئولوژی او الگوی ولایت فقیه و "حکومت اسلامی" بود.

عزیزرویش در کتاب "بگذار نفس بکشم" از اکبری، چنین نقل می کند: "مزاری خاین، لجوج، خونخوار و... ما بازوی همین ستمگر بودیم. مزاری را اگر به جهود تشبیه کنیم مبالغه نکردیم. مزاری و دارودسته اش طی ۱۴ - ۱۵ سال گذشته به صورت آشکارا با اسلام، مسلمانان و مجاهدین دشمنی کرد. خبث طینت مزاری ایجاب نمی کند که از گذشته عبرت بگیرد" (رویش، عزیز، ۱۳۹۱)

این سخنان اکبری اگر واقعی و مستند باشد، نشان می دهد که رهبران حزب وحدت چقدر بنیادگرا بوده و با منطق بنیادگرائی مذهبی، باهم اتحاد و می جنگیده اند.

پانوشت:

- ۱ - توسلی، دکتر غلام عباس. جامعه شناسی دینی. تهران: ۱۳۸۰، انتشارات سخن.
- ۲ - مهدوی، جعفر. جامعه شناسی سیاسی طالبان. کابل: ۱۳۹۳، انتشارات سعید.
- ۳ - ناطقی، محمد. سالهای تغییر. کابل: ۱۳۹۶، انتشارات تاریخ شفاهی.
- ۴ - رویش، عزیز. بگذار نفس بکشم. کابل: ۱۳۹۱، انتشارات تاک__.